

# نقشه راه و مدل عملیاتی نظریه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

ابراهیم متقی<sup>۱</sup>

روح‌الله غلامی<sup>۲</sup>

اولین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

## چکیده

انقلاب ایران در زمره نظام‌های انقلابی متمایز شده از انقلاب‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی، تعبیر و تفسیر می‌شود. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تحولات انقلابی دانست. روندی که توانست معادله سیاست و قدرت را براساس نشانه‌های پست‌مدرن، غیر اثبات‌گرایانه، غیرمارکسیستی و غیرلیبرالیستی تبیین و تفسیر کند. فوکو به این موضوع اشاره دارد که انقلاب ایران ماهیت ساختاری نداشته و باید آن را در زمره انقلاب‌های پست‌مدرن طبقه‌بندی نمود. ویژگی اصلی انقلاب اسلامی ایران آن است که بر قالب‌های هنجاری همانند عدالت، معنویت و کنشگری تأکید دارد.

نظریه نظام‌های انقلابی در سال‌های میانی قرن ۱۹ با رویکرد سوسیالیستی ارائه شد. کارل مارکس در «مانیفست کمونیستی» تلاش کرد تا تفسیری تاریخی از تحولات انقلابی ارائه دهد. در نگرش مارکس، تحولات تاریخی ماهیت انقلابی دارند. محور اصلی اندیشه مارکس را ترکیبی از ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک تشکیل می‌دهد. در نگرش او، ابزار تولید در فرایند تحول انقلابی قرار داشته و تاریخ براساس پویایی‌های ابزار تولید تفسیر می‌شود. رویکرد مارکس واکنشی نسبت به اندیشه‌های لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی مبتنی بر رقابت آزاد بوده است.

اصلی‌ترین نشانه معنایی، ساختاری و کارکردی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در سازوکارهای کنش اجتماعی تحلیل نمود. کنش‌گری در قالب «مسئولیت اجتماعی» و «تکلیف‌گرایی» به‌عنوان محور و جهت‌گیری اصلی انقلاب است. مقابله با تهدیدات و مقاومت در برابر نظام سلطه در زمره نشانه‌ها و شاخص‌هایی محسوب می‌شود که در جهت‌گیری انقلاب اسلامی و فرایندهای مربوط به آن معنا پیدا می‌کند. درک نظریه نظام



انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند شناخت نشانه‌هایی است که اولاً، ماهیت هستی‌شناسانه دارد و ثانیاً، در قالب نشانگان کنش معرفت‌شناسانه انعکاس می‌یابد. قالب‌های هستی‌شناسانه در موج اول انقلاب اسلامی ماهیت فرهنگی، هنجاری و ساختاری داشته است.

چنین فرایندی در موج دوم انقلاب اسلامی ماهیت تمدنی داشته و بر نشانه‌هایی همانند علم، معنویت، اقتصاد، سبک زندگی، عزت، حکمت و مصلحت تأکید داشته است. تحقق چنین اهدافی در شرایطی حاصل می‌شود که شکل‌بندی‌های نظام انقلابی حاصل شود. مفروض پژوهش آن است که ویژگی‌های اصلی نظام انقلابی با سازوکارهای مربوط به الیگارش‌ی حاکم، رانت‌گرایی مدیران اجرایی و فرایند نفوذ اندیشه‌های لیبرالی بر ذهنیت کارگزاران ساختار انقلابی هماهنگی ندارد.

پرسش اصلی پژوهش آن است که «نقشه راه و مدل عملیاتی نظریه نظام انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی دارای چه ویژگی‌هایی بوده و در چه فرایندی حاصل می‌شود؟» فرضیه پژوهش به این موضوع اشاره دارد که «نظام انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند پالایش کارگزاران، کنترل فرایند نفوذ، انگیزه کنش انقلابی، امید به آینده و تنظیم فرایند کنشگری در قالب سازوکارهای علمی به‌عنوان اولین اصل گام دوم محسوب می‌شود.» این پژوهش در چهارچوب نظری نظام انقلابی به مثابه ساختار، فرایند و کارگزار تعریف می‌شود.

## واژگان کلیدی

نظام انقلابی، گام دوم انقلاب اسلامی، کنش انقلابی، رویارویی با الیگارش‌ی، مقاومت

## مقدمه

بیانیه گام دوم انقلاب به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> صادر شد. بیانیه گام دوم را می‌توان به مثابه مانیفست و منشوری دانست که جهت‌گیری عمومی شهروندان، کارگزاران و سازمان‌ها را مشخص می‌سازد. بیانیه گام دوم می‌تواند برای نیروهای اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی، زیرساخت‌های خودسازی،



جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی را شکل دهد. هر نیرو و سازمان اجتماعی باید بتواند خود را با ضرورت‌های ساختاری و سیاسی بیانیه گام دوم در حوزه‌های مختلف راهبردی، کارکردی و رفتاری تطبیق دهد.

جنبش انقلابی ایران در زمره معدود حرکت‌های انقلابی است که توانست زمینه‌های تغییر حکومت و تأمین آرمان‌های خود را فراهم آورد. انقلاب ایران در ساخت‌های دو قطبی شکل گرفت و قدرت‌های بزرگ از تمامی توان خود برای محدودسازی ایران بهره گرفتند. روح انقلابی هنوز در الگوی رفتار نهادها و سازمان‌های جمهوری اسلامی وجود دارد و باید چنین روحیه‌ای از مرحله خودسازی سازمانی به جامعه‌پردازی و الگوسازی داخلی و در نهایت به فضای فراسرزمینی تمدن‌سازی نایل گردد. انقلاب اسلامی باید از انعطاف لازم برخوردار بوده و بر این اساس، الگوی رفتاری خود را بازتولید نماید. هرگونه توسعه اجتماعی نیازمند بازتولید ساختار در قالب نشانه‌های انعطاف‌پذیری معطوف به هدف خواهد بود (یاگونبر و دیگران، ۱۳۸۷: ۹۳).

### ضرورت‌های حکمرانی در نظام انقلابی گام دوم

هرگونه تمدن‌سازی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای «حکمرانی مؤثر و سازنده» خواهد بود. کشورهای جهان غرب در تبیین فرایندهای لیبرال-دموکراسی از مفاهیمی همانند «حکمرانی خوب» استفاده می‌کنند. هر دو نظریه می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای نیل به نظام سیاسی باثبات و قاعده‌مند را فراهم سازد. هرگونه حکمرانی زمانی از اهمیت و کارآمدی لازم برخوردار است که منجر به رضایت، شفافیت، همکاری و رفاه در حوزه اجتماعی شود. تجربه انقلاب اسلامی بیانگر این واقعیت است که ساخت نظام بین‌الملل همواره در فضای محدودسازی نظام انقلابی بوده است.

در بیانیه گام دوم «سنتز کنش انقلابی» با سازوکارهای «تمدن‌سازی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، طبیعی است که شکل جدیدی از سازوکارهای اداره امور کشور در دستور کار قرار گیرد که زمینه‌های لازم برای همکاری‌های چندجانبه بازیگران را فراهم سازد. تمدن‌سازی در شرایطی اهمیت دارد که بتوان زمینه‌های لازم برای فرهنگ‌سازی، جامعه‌سازی، نخبه‌سازی و هنجارسازی را در نظام سیاسی و حوزه فرهنگی محیط همجوار



بنا نمود. غلبه نظامی و امنیتی بر محیط اجتماعی، نمی‌تواند نتیجه مطلوبی در فرایند تمدن‌سازی در چهارچوب نظام انقلابی فراهم کند.

تمدن‌ها در شرایطی حاصل می‌شوند که محورهای اندیشه‌ای و فرهنگی ساخت مرکزی قدرت بتواند تأثیر خود را در محیط پیرامون به جا گذارد. درونی‌سازی فرهنگ و معادله قدرت در زمره نشانه‌های اصلی تمدن‌سازی در نظام انقلابی محسوب می‌شود. فرایند تمدن‌سازی ترکیبی از «توسعه عناصر قدرت هوشمند» خواهد بود؛ بنابراین، حکمرانی در قالب نشانه‌هایی مانند هنجارسازی، رضایت، مشارکت، شفاف‌سازی و اعتماد را می‌توان در زمره سازوکارهای کنش بازیگران در محیط انقلابی دانست. هی‌وود به این موضوع اشاره دارد که نظام‌های انقلابی نیازمند حفظ روابط ساختاری خود با جامعه و گروه‌های ذی‌نفوذ هستند (هی‌وود، ۱۳۸۳: ۱۸).

ساختار سیاسی و اجتماعی ایران شامل نهادهای تأثیرگذار در روند شکل‌گیری نظام انقلابی در مقیاس تمدن‌سازی بوده است. واحدهای تشکیل‌دهنده چنین نیرویی در دوران دفاع مقدس، نقش مؤثری در حمایت از کیان سیاسی کشور و امنیت شهروندان ایفا نموده‌اند. انقلاب اسلامی و نهادهای مربوط به آن تاکنون از مرزبندی سازمانی و ساختاری برای حفظ هویت خود و مقابله با تهدیدات برخوردار بوده است. محور اصلی فعالیت نهادهای ایران در جمهوری اسلامی مبتنی بر نشانه‌هایی از احساس تعلق، آرمان‌خواهی و عدالت بوده است. چنین نشانه‌هایی می‌توانند بخشی از ضرورت‌های تمدن‌سازی را شکل دهند.

نشانه‌های نظام انقلابی براساس کارویژه ساختاری و رفتاری آن معنا پیدا می‌کند. نظام انقلابی ماهیت هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه انقلابی خواهد داشت؛ بنابراین، محور اصلی برنامه‌ریزی خود را در حکمرانی برای عدالت و توزیع عادلانه منابع تنظیم می‌کند. دومین نشانه نظام انقلابی آن است که بتواند مشارکت سازمان‌یافته نهادینه‌شده را در کشور ارتقا دهد. تحقق چنین اهدافی می‌تواند منطبق با نیازهای «توسعه اجتماعی و انسانی» در نظام انقلابی باشد.



## بهبودسازی نشانه‌های امنیت اجتماعی و ساختاری

نظامی که بتواند زیرساخت‌های لازم برای ارتقاء قدرت خود در روند تمدن‌سازی را ایجاد کند، از نشانه‌های قدرت‌ساز و عدالت‌ساز برخوردار خواهد بود. پیوند قدرت و عدالت در نظریه نظام انقلابی، زیرساخت‌های امنیت اجتماعی را به وجود می‌آورد. چنین فرایندی در شرایطی از قابلیت لازم برای اثربخشی در جامعه و ساختار قدرت برخوردار خواهد بود که امکان توزیع عادلانه منابع برای شهروندان به وجود آید. شاخص‌های اساسی نظام انقلابی در ساختار سیاسی ایران را می‌توان براساس مؤلفه‌هایی جستجو نمود که منجر به ارتقاء قابلیت‌های ساختاری شود.

انقلاب ایران، محور کنش خود را در راستای بهبودسازی نشانه‌های امنیت اجتماعی و ساختاری قرار داده است. هرگونه امنیت اجتماعی می‌تواند تأثیر خود را در اقتصاد، فرهنگ و سیاست عمومی کشور به جا گذارد. تحقق این امر از طریق سازوکارهایی همانند جوانمردی، مروت انقلابی و صداقت حاصل می‌شود. چنین نشانه‌هایی را می‌توان حوزه مرکزی هویت انقلاب اسلامی دانست؛ بنابراین، لازم است تا در فرایند تحقق گام دوم، از سازوکارهایی استفاده شود که زمینه برای افزایش نشانه‌های امنیت اجتماعی و ساختاری قدرت ملی کشور به وجود آید. نظریه پردازانی همانند واسیست به این موضوع اشاره دارند که اندیشه انقلابی بدون مشارکت سیاسی حاصل نمی‌شود (واسیست، ۱۳۸۷: ۱۴).

هرگونه سازوکار کنش سیاسی و اجتماعی می‌تواند زیربنای نقش‌یابی نهادهای ساختاری ایران در راستای رویکردهای مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> را به وجود آورد. تاکنون رویکردهای مختلفی درباره جهت‌گیری و نقش ملی ایران در حوزه امنیت اجتماعی و ساختاری ارائه شده است. هریک از تحلیلگران تلاش داشتند تا گفتمان خاصی را در حوزه امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران بررسی کنند. برای تبیین چنین رویکردی، از «قالب‌های گفتمانی» بهره گرفته‌اند؛ به این ترتیب، در متون امنیت اجتماعی ایران تقسیم‌بندی‌های متنوعی درباره نشانه‌های گفتمانی در هر دوره امنیت اجتماعی ایران ارائه شده است.

هنجارگرایی دارای شاخص‌های ذهنی و عینی است. بسیاری از نشانه‌های هنجاری با موضوع منافع ملی پیوند خورده‌اند. از سوی دیگر، می‌توان این مسئله را مطرح نمود که



ارزش‌ها می‌توانند زمینه‌های لازم برای تحقق اهداف مادی و ابزاری را فراهم سازند. این امر به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های روابط خارجی کشورهای انقلابی و ایدئولوژیک محسوب می‌شود. نه تنها سازه‌انگاران بر پیوند قالب‌های هنجاری- ادراکی با مسائل مربوط به منافع ملی و امنیت ملی تأکید کرده‌اند، بلکه توجه بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران را در امنیت اجتماعی جلب کرده است.

هرگونه امنیت اجتماعی نیازمند شکل خاصی از مطلوبیت‌گرایی، حس آرمانی در کنش اجتماعی محسوب می‌شود. نظریه‌پردازانی همانند «بنتام» به نشانه‌هایی از رضایت و امید به آینده اشاره دارند. مطلوبیت امنیت اجتماعی برای شهروندان باید منجر به احساس امید، اعتماد و رضایت شود. مطلوبیت‌گرایی به طور خلاصه بر این اصل استوار است که از میان امکانات و گزینه‌های مختلفی که در هر زمینه‌ای در برابر ما وجود دارد، باید آن امکانی را برگزینیم که بیشترین رضایت را برای بیشترین تعداد افراد ایجاد کند.

بنتام بر این باور بود که جستجوی لذت و دوری از درد، تنها غایات آدمی است و اصل مطلوبیت عبارت از آن است که در هر استدلالی، باید اساس کار ما محاسبه و مقایسه دردها و لذت‌ها باشد و هیچ اندیشه دیگری را در استدلال خود دخالت ندهیم. براساس انگاره‌های بنتامی، امنیت اجتماعی به مفهوم تحقق نشانه‌هایی از رضایت و امید به آینده خواهد بود. نیل به مطلوبیت در چهارچوب ساختار و ایدئولوژی نظام سیاسی زمانی حاصل می‌شود که امکان تحقق اراده شهروندان برای اجتناب از سختی‌های فرارو حاصل گردد (Bentham, 1970: 245).

### مطلوبیت‌گرایی در نظام انقلابی

مفهوم مطلوبیت‌گرایی رابطه مستقیمی با حکمرانی در نظام انقلابی دارد. رویکرد بنتام مبتنی بر کنش‌گرایی معطوف به رضایت و لذت بوده است. «هی‌وود» انواع نظریه‌های مطلوبیت‌گرایی را در ۴ دسته براساس نشانه‌ها، فرایندها و پیامدها تبیین می‌کند. هریک از این نشانه‌ها بخشی از ضرورت‌های کنش دولت‌ها و نیروهای اجتماعی برای نیل به آرامش و ثبات سیاسی خواهد بود. شکل اول مطلوبیت‌گرایی، ماهیت کلاسیک دارد، مطلوبیت‌گرایی کلاسیک که سودمندگرایی عمل است؛ بدین معنا که شهروندان و کارگزاران، عملی را درست می‌دانند که نتایج آن دست‌کم به اندازه هر عمل دیگری اثربخشی بیشتری را به وجود آورد.



شکل دوم مطلوبیت‌گرایی، ماهیت هنجاری دارد. مطلوبیت‌گرایی هنجاری به رضایت، لذت و سود توجهی ندارد، بلکه محور اصلی خود را با «خیر عمومی» پیوند می‌دهد. ارزیابی‌های انجام شده بیانگر این واقعیت است که مطلوبیت‌گرایی هنجاری با نظریه انقلابی هماهنگی‌های بیشتری دارد. مطلوبیت‌گرایی هنجاری عموماً مبتنی بر قاعده و هنجار خواهد بود. مطلوبیت‌گرایی هنجاری قاعده یا عملی را درست می‌داند که اگر همه از آن پیروی کنند، نتایج خوبی به بار خواهد آورد. در مطلوبیت‌گرایی نظریه حکمرانی نظام انقلابی می‌توان قواعد را با این پرسش تبیین کرد که کدام قاعده بیشترین «خیر عمومی» را برای تمامی شهروندان و هر یک از آنان فراهم می‌کند؟ (ناطق‌پور، ۱۳۸۶: ۶۱).

شکل سوم مطلوبیت‌گرایی، ماهیت تعمیم‌گرا دارد. چنین رویکردی با اندیشه‌های لیبرالی بیشترین هماهنگی و هم‌پیوندی را دارد. مطلوبیت‌گرایی تعمیم‌گرا بیانگر این واقعیت است که اگر فرد به رضایت نایل شود، کنش اجتماعی و ساختاری وی بیشترین سودمندی را برای سایر شهروندان ایجاد می‌کند؛ بنابراین، «مطلوبیت‌گرایی تعمیم‌ساز» درستی عمل را نه بر حسب نتایج خاص آن، بلکه بر پایه آنکه عمل به طور همه‌شمول انجام شده است، درست می‌داند.

شکل چهارم مطلوبیت‌گرایی، ماهیت انگیزشی دارد. «مطلوبیت‌گرایی انگیزشی» عموماً بر نیت‌های بازیگران و کارگزاران تأکید دارد. برخی از نظام‌های سیاسی، هدف خود را رساندن جامعه به «خیر عمومی» می‌دانند. خیر عمومی در شرایطی حاصل می‌شود که قالب‌های هنجاری و ساختاری بتوانند بیشترین مطلوبیت را برای طیف گسترده‌ای از شهروندان ایجاد کنند. در چنین شرایطی، مطلوبیت‌گرایی بر مبنای کیفیت زندگی تنظیم شده و نشانه‌هایی همانند تولید ناخالص داخلی می‌تواند محور اصلی کنش رفتاری و الگویی محسوب شود (هی‌وود، ۱۳۸۳: ۵۹۸).

به لحاظ نظری این سوال مطرح است که آیا رضایت و آرامش مدنظر مطلوبیت‌گرایی همواره معادل با کیفیت زندگی است؟ در بحث از سنجش، این دیدگاه قائل به اندازه‌گیری و مقایسه ذهنیت بین افراد نسبت به فایده‌مندی بود؛ ولی در نتیجه انتقادات اثبات‌گرایان مبنی بر بی‌معنا بودن مقایسه ذهنیت افراد، تعدیل‌هایی در مطلوبیت‌گرایی به‌وجود آمد و مصرف حاصل از درآمد واقعی به‌عنوان عامل اصلی در ارزیابی کیفیت زندگی به کار گرفته شد؛

مصرفی که براساس انتخاب منطقی، ماهیت رضایت‌بخش خواهد داشت. چنین رضایتی می‌تواند آرامش و شادی لازم را برای شهروندان به وجود آورد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۷: ۱۷). سنجش مطلوبیت براساس میزان تأمین انتظارات و خواسته‌های فردی و عمومی شهروندان حاصل می‌شود. فرهنگ عمومی و سبک زندگی، چگونگی انتظارات را تعریف می‌کند. نظام انقلابی، موضوع آگاهی اجتماعی را به موازات انتظارات شهروندی پیوند می‌دهد. رویکرد نظام انقلابی بیانگر این واقعیت است که اگر مردم در شرایط کاملاً آگاهانه‌ای قرار گیرند، چه علایقی خواهند داشت؟ نظام انقلابی باید بتواند آگاهی اجتماعی نهادینه‌شده را بدون سازوکارهای اجبارآمیز آشکار اعمال نماید (Phillips, 2006: 71).

با جایگزینی علایق آگاهانه به جای علایق واقعی، مسیری برای انتقال از رویکرد مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان رویکردی تک‌بعدی، فردگرایانه و جزئی‌نگر به رویکرد ارزش‌های عام به‌عنوان رویکردی چند بعدی، اجتماعی و درون‌ذهنی جهت مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری کیفیت زندگی فراهم شد. مهم‌ترین نقطه قوت این رویکرد، ارائه مناسب ارزش‌های مرتبط با کیفیت زندگی است، تصویری که در رویکرد مطلوبیت‌گرایی وجود ندارد؛ به بیان دیگر، فهرستی از ارزش‌های سنجیده، نمایی کلی از عوامل شکل‌دهنده کیفیت زندگی را به ما نشان می‌دهد (غفاری و امیدی، ۱۳۸۷: ۲۱).

### تأمین نیازهای اجتماعی در نظام انقلابی

نظام‌های اجتماعی و سیاسی وظیفه تأمین نیازهای حداقلی شهروندان را بر عهده دارند. در سال ۱۹۳۰ که موضوع «دولت رفاه ملی» مطرح شد، تأمین انتظارات اجتماعی به‌عنوان محور اصلی کارویژه دولت برای تأمین نیازهای عمومی شهروندان مورد توجه واقع شد. تأمین نیازهای اجتماعی را می‌توان بخشی از وظایف دولت در فرایند حکمرانی دانست. به طور کلی، رویکردهای نیازمحور با امور واقعی زندگی اجتماعی شهروندان در ارتباطند.

باور اصلی این رویکرد آن است که هرکسی حق برخورداری از یک زندگی مناسب حداقلی را دارد و این هدف باید نسبت به سایر اهداف اولویت داشته باشد؛ بنابراین، بهره‌مندی از نیازهای اساسی شناخته‌شده‌ای مانند تغذیه، خدمات بهداشتی، خدمات آموزشی و سرپناه که پیش‌نیازهای سایر جنبه‌های زندگی هستند، اولویت اصلی این رویکرد است که براساس





همین اصل اخلاقی، «یک فلسفه سیاسی را برای جوامع فقیر ارائه می‌دهد که مبتنی بر دخالت دولت در توزیع درآمد و الگوی مناسب مصرف می‌باشد» (Stewart, 1996: 64).

### ارتقاء توسعه انسانی در حکمرانی نظام انقلابی

در نگاه توسعه انسانی «مردم، ثروت واقعی یک کشور هستند و هدف عمده توسعه، ایجاد محیطی مناسب و مستعد برای مردم به منظور برخورداری از یک زندگی طولانی توأم با سلامتی است. به هر میزان جامعه در شرایط آرامش، ثبات و رفاه نسبی بیشتری قرار گیرد، به سطح بالاتری از توسعه انسانی نایل می‌شود. نهادهایی مانند «برنامه توسعه سازمان ملل»، توسعه انسانی را فرایند گسترش دامنه انتخاب مردم و بالا بردن سطح رفاه و کیفیت زندگی از طریق بسط قابلیت‌ها و کارکردهای آن‌ها می‌داند (UNDP, 1990: 71).

یکی از ویژگی‌های اصلی نظام انقلابی را می‌توان حداکثرسازی فرایندهای توسعه انسانی و اجتماعی دانست. رویکرد توسعه انسانی در ابتدا از سوی دفتر «برنامه توسعه سازمان ملل» به کار گرفته شده است. رویکرد توسعه انسانی در هسته اولیه خود بر این نکته تأکید داشت که اندیشه‌ها و رویکردهای توسعه بیش از آنکه اقتصاد کلان را محور توسعه قرار دهند، باید رفاه افراد را به عنوان هدف غایی در نظر گیرند. در واقع ایده اصلی این رویکرد عبارت است از اینکه بهزیستی انسان هدف اصلی توسعه است (باجپایی، ۱۳۸۴: ۳۰).

رابطه درهم‌تنیده‌ای بین توسعه انسانی، اجتماعی، اقتصادی و راهبردی کشورها وجود دارد. توسعه انسانی در شرایطی حاصل می‌شود که امکان کنترل تهدیدات اجتماعی به وجود آید. کنترل فقر، بیکاری، تضاد طبقاتی و بهینه‌سازی انتظارات فزاینده جامعه را می‌توان در زمره نشانه‌هایی از توسعه انسانی دانست. در این فرایند لازم است تا «جهت‌گیری»<sup>۱</sup> و «نقش ملی»<sup>۲</sup> جمهوری اسلامی به گونه‌ای ارتقاء پیدا کند که گفتمان امنیت اجتماعی ایران براساس مشارکت، همکاری و انسجام ملی دولت، نخبگان و جامعه حاصل شود. تحقق این امر نیازمند بازتولید جلوه‌هایی از نقش اسلام، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در صحنه سیاست بین‌الملل است.



## نهادگرایی در نظام انقلابی

تمدن‌سازی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که زمینه شکل‌گیری هنجارهای درونی شده را به وجود می‌آورد. نهادها را می‌توان محور اصلی تحقق چنین شرایطی در فضای اجتماعی دانست. نهادگرایی از این جهت در توسعه انسانی و اجتماعی اهمیت دارد که قابلیت تعمیم به حوزه‌های اجتماعی و عرصه‌های جغرافیایی مختلفی خواهد داشت. اندیشه‌های لیبرالی، سوسیالیستی و اسلامی شکل مختلفی از نهادگرایی را تجربه کرده‌اند. هرگونه توسعه اجتماعی نیازمند شکل خاصی از نهادگرایی خواهد بود (معینی، ۱۳۸۲: ۲۹). مدل اسلام‌گرایی ایران در چهارچوب نظام انقلابی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند شکل جدیدی از «موازنه هنجاری منطقه‌ای» را به وجود آورد. موازنه‌گرایی در حوزه اجتماعی تابعی از قواعد هنجاری و ساختاری خواهد بود. هر نظام انقلابی نیازمند شکل خاصی از الگوی کاهش سازمانی و بوروکراتیک خواهد بود. براساس چنین رهیافتی، امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در برخورد با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی دارای دو الگوی رفتاری تعامل‌گرایی به موازات مقاومت است.

## خودکفایی اقتصادی و هنجاری

اگرچه خودکفایی، ماهیت اقتصادی و اجتماعی دارد؛ ولی ریشه در چگونگی تفکر و ذهنیت ایرانی نسبت به موضوعات فراروی واحدهای سیاسی خواهد داشت. خودکفایی اقتصادی و هنجاری می‌تواند زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی قالب‌های کنش ارتباطی را به وجود آورد. الگوی کنش اجتماعی، سازمانی و بوروکراتیک نظام‌های انقلابی باید به گونه‌ای طراحی شود که زمینه برای حداکثرسازی رضایت اجتماعی و بازدهی سازمانی به وجود آورد. خودکفایی، حاصل توسعه نهادهای اقتصادی و اجتماعی است (مزارعی، ۱۳۹۲: ۸۱).

امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان تلاش برنامه‌ریزی شده برای تأمین نیازهای عمومی جامعه و ارتقاء قدرت ساختاری نظام سیاسی دانست. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جهان غرب تلاش نمود تا موقعیت خود را از طریق اعمال فشارهای سیاسی و ساختاری علیه ایران افزایش دهد. رهبران سیاسی انقلاب بر این اعتقاد بوده‌اند که کشورهای غربی براساس الگوهای رفتاری خود، با هرگونه انسجام و همبستگی هویتی



کشورهای اسلامی مقابله می‌کنند. تحقق چنین اهدافی در شرایطی حاصل می‌شود که ساخت سیاسی و اجتماعی ایران در برابر چنین فشارها و تهدیداتی آسیب‌پذیر باشد. خودکفایی اقتصادی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌های لازم برای ارتقاء توسعه انسانی را به وجود آورد. گریفین و مک کنلی مزیت‌هایی را برای رویکرد توسعه انسانی مطرح کرده‌اند. این مزیت‌ها عبارتند از: ایفای نقش مستقیم در کیفیت زندگی مردم، توجه به فرصت‌های برابر برای افراد جامعه، بهبود توزیع دستاوردهای توسعه، ایجاد ارتباط بین انواع مختلف سرمایه‌گذاری مادی، طبیعی و انسانی، ممکن ساختن بهره‌گیری از مزایای برنامه‌های مکمل سرمایه مادی و انسانی. هر یک از این نشانه‌ها به‌عنوان بخشی از شاخص‌های توسعه انسانی در روند توسعه اجتماعی محسوب می‌شوند (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۵: ۹۶).

خودکفایی اقتصادی و اجتماعی در نظام انقلابی، زیرساخت‌های لازم برای تأمین نیازهای ساختاری را به وجود می‌آورد. شاخص اصلی در «رویکردهای نیازهای انسانی» و توسعه انسانی، امید به زندگی است. نظریه نیازهای انسانی «دویال» و «گوف» در ادامه آن رویکردها، سطح بالاتری از تأمین نیازهاست که از دو امتیاز خاص برخوردار است. به لحاظ ایدئولوژیک، دویال و گوف بر این باورند که رابطه اخلاقی محکمی میان ماهیت نیازها و تعهد جوامع برای تأمین آن‌ها وجود دارد.

هرگونه خودکفایی اقتصادی و اجتماعی براساس تأمین نیازهای بنیادین جامعه حاصل می‌شود. گوف به این موضوع اشاره دارد که اگر تأمین نیازهای انسان، پیش‌نیاز مشارکت در زندگی اجتماعی است، همه افراد دارای حق مسلم ارضاء نیازهایشان هستند. برای تحقق زیرساخت‌های نیاز اجتماعی و اقتصادی شهروندان باید زمینه برای توسعه انسانی، اجتماعی و اقتصادی در نظام انقلابی به وجود آید. گوف به این موضوع اشاره دارد که در چنین فرایندی، اعضای گروه‌های اجتماعی وظایفی بر عهده دارند که بدون برخورداری از سطح مناسبی از تأمین نیازها، قادر به انجام وظایفشان نخواهند بود (Gough, 1998: 52).

همواره بین خودکفایی اقتصادی و تأمین نیازهای اجتماعی رابطه متقابل وجود دارد. در بعد نظری نقطه شروع این رویکرد مفهوم نیازهای فراگیری است که همه افراد، علاقمند به تأمین آن‌ها هستند. دوری از آسیب و زیان و توانایی برخورداری از مشارکت اجتماعی، دو هدفی هستند که اساس ساختار نظری این رویکرد محسوب می‌شوند. این رویکرد در

سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، عملیاتی شده است و به طور کلی، رویکرد نیازهای انسانی به‌عنوان مهم‌ترین و در عین حال قوی‌ترین سازه کیفیت زندگی در میان رویکردهای مبتنی بر نیازهای اساسی در نظر گرفته می‌شود و از ترکیبی روشن، دقیق و مؤثر برخوردار است و یکی از پایه‌های توسعه مفهومی کیفیت زندگی به‌شمار می‌آید (غفاری و امیدی، ۱۳۸۷: ۲۸).

### ارتقاء قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی در نظام انقلابی

رویکرد قابلیت‌ی هرچند که به‌نوعی مبتنی بر «نظریه ساخت‌یابی گیدنز» است؛ اما با توجه به محور بودن عاملیت انسانی، بیشتر در رویکردهای عاملیت‌گرای توسعه اقتصادی و اجتماعی مطالعه می‌شود. مفهوم «قابلیت» را اولین بار آمارتیا سن، اقتصاددان هندی در سال ۱۹۷۹ در بحث پیرامون رویکردی برای تبیین بهزیستی و رفاه در چهارچوب آزادی‌ها، به‌ویژه آزادی انتخاب، به کار گرفت. رویکرد قابلیت‌ی به‌عنوان متدی برای مفهوم‌سازی کیفیت زندگی و در نهایت ارزیابی توسعه انسانی است (سن، ۱۳۸۲: ۹۴).

قابلیت، به توانایی و استعداد شخصی، نهادی و ساختاری کشورها برای تحقق اهداف بنیادین مربوط می‌شود. به هر میزان که قابلیت کشورها افزایش یابد، زمینه برای نهادسازی نیز به میزان بیشتر و فراگیرتری به وجود می‌آید. محور اصلی این رویکرد، مجموعه قابلیت‌ی است که به ترکیباتی از آنچه شخص توان انجام آن را دارد و یا باید داشته باشد، برمی‌گردد؛ به‌عبارتی، قابلیت را می‌توان به‌عنوان مجموعه توانایی‌های فردی، اجتماعی و نهادی کشورها برای تحقق اهداف عمومی دانست.

هرگونه نهادسازی، نیازمند «ارتقاء قابلیت ساختاری بازیگران» خواهد بود. نهادسازی زمانی حاصل می‌شود که قابلیت‌ها ارتقاء پیدا کرده و بتواند نیازهای نهفته جامعه را تأمین کند. آن‌گونه که گاسپر نشان می‌دهد، قابلیت، مجموعه کاملی از فعالیت‌های جایگزین و در دسترس است که شخص با آن روبه‌رو است. به باور گاسپر، «قابلیت» بدیلی است برای مفهوم «فرصت» در اقتصاد خرد، با این تفاوت که فرصت در زمینه کالاها تعریف می‌شود و قابلیت در زمینه کارکردها مورد بحث قرار می‌گیرد (Gasper, 2007: 36).

ارتقاء قابلیت‌ها برای نهادسازی منجر به افزایش «فرصت‌های اجتماعی» می‌شود. فرصت‌های اجتماعی به‌طور مستقیم سهم مؤثری در گسترش قابلیت‌های انسانی و بهبود



کیفیت دارند. فیلیپس در مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد که نهادسازی، نیازمند ارتقاء قابلیت‌های هنجاری کشورها خواهد بود. برای نهادسازی باید نشانه‌هایی از نسبیت فرهنگی در حوزه تمدنی پیش‌بینی شود. فیلیپس اعتقاد دارد که نهادسازی در نظام‌های انقلابی زمانی می‌تواند منجر به تمدن‌سازی شود که اولاً نسبیت فرهنگی، ثانیاً تحرك برای مشارکت و ثالثاً رواداری در دستور کار قرار گیرد (Phillips, 2006: 91).

ارتقاء قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی در نظام انقلابی باید منجر به «زندگی خوب» شود. به نظر «ناسباوم» زندگی خوب عبارت از انتخاب صحیح فعالیت‌ها متناسب با اهداف خواهد بود. ناسباوم میان قابلیت‌های ذاتی و طبیعی فرد با شرایط بیرونی که عمل قابلیت‌ها را تسهیل می‌کند، تمایز قائل می‌شود. در این فرایند، ضرورت‌هایی همانند توازن و تناسب اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. در جامعه‌ای که تضادهای طبقاتی گسترش می‌یابد و نشانه‌هایی از تمایز به چشم می‌خورد، کیفیت زندگی نمی‌تواند منجر به افزایش فرایندهای نهادساز شود (Nussbaum, 2000: 68).

به طور کلی رویکرد قابلیت‌بیان می‌دارد که در ارزیابی سیاست‌گذاری‌ها به‌جای تمرکز صرف بر وضعیت ذهنی و یا میزان کالاهایی که جهت مصرف در اختیار فرد قرار می‌گیرد، باید بر آنچه مردم می‌توانند باشند و آنچه می‌توانند انجام دهند، تمرکز نمود و در این راستا اگر توجه سیاست‌گذاران از تمرکز محدود بر دستیابی به درآمد، به تمرکز جامع قابلیت‌ها تغییر کند، می‌توان به درك بهتری از کیفیت زندگی دست یافت (Faber & Miller, 2003: 15).

### باز تولید سبک زندگی

سبک زندگی در زمره نشانه‌های تأثیرگذار بر الگوی کنش بازیگران و دولت‌ها محسوب می‌شود. مفهوم و کارکرد سبک زندگی را می‌توان در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مشاهده نمود. تمدن‌سازی بدون تبیین نشانه‌های توسعه انسانی، اجتماعی، فرهنگی و سبک زندگی امکان‌پذیر نخواهد بود. سبک زندگی در روند تمدن‌سازی باید به‌گونه‌ای باشد که اولاً مفهوم «کیفیت زندگی» را منعکس سازد و ثانیاً «نیازهای عمومی» گروه‌های اجتماعی را تأمین نماید. مفهوم سبک زندگی براساس رویکرد عاملیتی از دو ویژگی متمایز برخوردار است. اول آنکه مفهومی کامل و فراگیر از کیفیت زندگی ارائه می‌دهد که تمامی حوزه‌هایی که در بهبود کیفیت

زندگی مؤثرند را در بر می‌گیرد و دوم آنکه جامعه را به‌عنوان يك كليت می‌بیند؛ از این حیث، رویکردهای قابلیت‌ی چون رویکرد نیازهای اساسی فاقد ویژگی اول و نظریهٔ نیازهای انسانی دوپال و گوف فاقد هر دو ویژگی در تنظیم برنامهٔ اجتماعی شهروندان از طریق سازوکارهای مربوط به بهینه‌سازی کیفیت و سبک زندگی است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۷: ۴۱).

کیفیت زندگی فراتر از مفهوم نیازها و در ارتباط با فرایندها و دستاوردهای خودمختاری و تحقق فردی قابل طرح است. کیفیت زندگی در معنای واقعی آن نمی‌تواند مستقل از مناسبات، روابط و پیوندهای مشترک اجتماعی و وابستگی متقابل در زمینهٔ عدالت توزیعی که امنیت شخصی و اقتصادی، حمایت شهروندی و حقوق انسانی را تضمین می‌کند، مفهوم‌سازی شود. اگر کیفیت زندگی براساس نشانه‌هایی از «عدالت توزیعی» و «همبستگی شهروندی» حاصل شود، در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری ساختاری حاصل می‌شود که تعارض محدودتری را منعکس می‌سازد. دولت توسعه‌گرا بخشی از ضرورت‌های ساختاری برای طراحی نظام انقلابی است (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵: ۱۹).

در میان رویکردهای ساختاری به کیفیت زندگی، برخی بر شرایط زندگی و کیفیت زندگی تمرکز دارند که شامل شرایط عینی و ذهنی متکی بر منابع و فرصت‌ها می‌شود. برخی نیز بر نسبییت فرهنگی کیفیت زندگی تأکید دارند. این دسته از رویکردها چندبعدی هستند و به طور جدی بر فرایندهای علی و برهم‌کنشی اجتماعی و به‌ویژه بر نقش اساسی پویای اقتصادی-اجتماعی و روابط اجتماعی تمرکز دارند. سبک زندگی براساس انگاره‌ها و نشانه‌های «مدل برنارد» تبیین می‌شود.

مدل برنارد با بخشی انتقادی از همبستگی اجتماعی آغاز می‌شود. او برای ایجاد نقطهٔ اتکایی مناسب برای مفهوم‌سازی مجدد همبستگی اجتماعی، هرمی را ترسیم می‌کند. برنارد بر سه مؤلفهٔ آزادی، برابری و انسجام تأکید داشته که هر یک از آنان زیرساخت‌های لازم برای دموکراسی و فضای کنش تعاملی را حاصل می‌کند. اگر فضای اجتماعی دربرگیرندهٔ مفاهیم آزادی، برابری و انسجام باشد، در آن شرایط زمینهٔ محیطی و ساختاری برای بهینه‌سازی سبک زندگی را به وجود می‌آورد (Bernard, 1999: 75).

بیانیهٔ گام دوم بر گفتمان امنیت، رفاه و آرامش اجتماعی تأکید دارد. در این فرایند، تلاش برای تأمین و تحقق هویت اسلامی را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین آموزهٔ امنیت اجتماعی



ایران در روند گام دوم انقلاب اسلامی دانست. براساس چنین رهیافتی، اسلام‌گرایی به‌عنوان پذیرش آموزه‌هایی محسوب می‌شود که با نشانه‌هایی از هویت، رفاه و آرامش اجتماعی پیوند خواهد یافت. درهم‌تنیدگی امنیت اجتماعی و رفاه عمومی در حوزه توسعه انسانی می‌تواند همبستگی و انسجام در ساختار اجتماعی ایران را به وجود آورد.

### امنیت اجتماعی در نظام انقلابی

پیوند مؤلفه‌های هویتی، ژئوپلیتیکی و سیاسی در فضای انقلابی را می‌توان اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری زیرساخت‌های مقاومت در امنیت اجتماعی ایران دانست. این امر، ویژگی‌های انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌های سیاسی بعد از جنگ دوم جهانی متمایز می‌سازد. در دوران جنگ سرد، روال کلی بر این امر قرار داشت که گروه‌های انقلابی با تعابیر مختلف درصدد بودند تا جنبش‌های توده‌ای را علیه نظام سیاسی حاکم سازماندهی نمایند. تحولات اجتماعی می‌تواند شکل‌بندی‌های نظام‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد (گیدنز، ۱۳۶۷: ۴۶).

اگرچه در گام اول انقلاب اسلامی ایران، موضوع ثبات سیاسی و تعادل اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، در گام دوم لازم است تا مفاهیمی مانند رفاه اجتماعی نقش مؤثری در زیرساخت‌های ثبات سیاسی ایفا نماید. طبقه متوسط انقلابی ضمن بهره‌گیری از شعارهای تند و رادیکال در فرایند گام دوم انقلاب و نظام انقلابی درصدد خواهند بود تا توده‌های اجتماعی و گروه‌های تهی‌دست شهری را حمایت نمایند. تحقق این امر، زیرساخت‌های لازم برای کنترل بحران‌های اجتماعی را به وجود می‌آورد.

امنیت اجتماعی تعامل‌گرای ضد نظام سلطه، ماهیت تقلیل‌گرا ندارد. هرگونه تقلیل‌گرایی در امنیت اجتماعی را می‌توان مانع تحقق ضرورت‌های امنیت ملی ایران دانست. به طور کلی، کشورهایی می‌توانند از مطلوبیت استراتژیک برخوردار شوند که رهیافت‌های مطلوب و مناسب برای ائتلاف‌گرایی و تعامل‌گرایی در حوزه امنیتی و استراتژیک فراهم آورند؛ به عبارت دیگر، بهره‌گیری از نظریات تقلیل‌گرا، زمینه‌های لازم برای محدودسازی و انزوای کشورها را فراهم می‌سازد (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۵: ۳۵).

ضرورت‌های تعامل‌گرایی ایجاب می‌کند که گروه‌های مختلف تعامل‌گرا در حوزه امنیت اجتماعی شناسایی شوند. برخی از گروه‌ها دارای اهداف استراتژیک با جمهوری اسلامی



ایران خواهند بود. این گروه‌ها به‌عنوان تمامی عرصهٔ ائتلاف تلقی نمی‌شوند. ضرورت‌های سیاست‌گذاری در حوزهٔ امنیت ملی ایجاب می‌کند که به مجموعه‌های متنوع‌تری در حوزهٔ ائتلاف استراتژیک در امنیت اجتماعی توجه شود. ضرورت‌های مقابله با نظام سلطه ایجاب می‌کند تا عرصهٔ ائتلاف‌گرایی گسترش بیشتری پیدا کند؛ به همین دلیل است که باید از تئوری‌ها و «رهیافت‌های موسع»<sup>۱</sup> در امنیت اجتماعی بهره گرفت. این امر به منزلهٔ گسترده‌سازی فضای ائتلاف در محیط استراتژیک است (فالكس، ۱۳۸۱: ۹۲).

شاخص‌های امنیت اجتماعی را می‌توان براساس نشانه‌هایی همانند توانمندسازی آحاد مردم، فقرزدایی با مشارکت فقرا، ظرفیت‌سازی جهت شکوفا ساختن توانایی‌های بالقوهٔ آحاد مردم، ایجاد مشاغل خلاق و با معنا، برابرسازی فرصت‌ها، دسترسی برابر به آموزش و پرورش و بهداشت، گذران اوقات فراغت فعال، مبارزه با شرایط هنجار گسیختهٔ جامعه (بی‌قدرتی، احساس یأس عمومی، اضطراب و احساس ناامنی، تجزیه و تحلیل وضعیت نوجوانان و جوانان و برنامه‌ریزی جهت ارتقاء توانایی‌های آنان، تبعیض زدایی، حفظ هویت قومی و فرهنگی، سرمایهٔ اجتماعی و ارتقاء میزان اعتماد مردم به نظام، وحدت و یکپارچگی اجتماعی، مشارکت فعال، مبارزهٔ مشارکتی با کجروی‌ها، آسیب‌های اجتماعی و جرم، شهروندمداری، ایجاد شبکهٔ حمایت‌های اجتماعی غیررسمی، تقویت نهادها و سازمان‌های اجتماع‌محور و غیردولتی، مدیریت مشارکتی و مردمی، شفاف‌سازی و ایجاد نظام غیرمتمرکز، پاسخگو و باز، حفظ میراث فرهنگی، آگاه‌سازی همگانی، مبارزه با سوءاستفاده و رانت‌خواری در اشکال مختلف، تقویت جنبش‌های اجتماعی یا جهانی‌سازی از پایین در مقابل جهانی‌سازی از بالا، ایجاد جامعهٔ تیمارگر مورد توجه قرار داد (پیران، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

### عدالت اجتماعی در اندیشهٔ سیاسی امنیت اجتماعی

مفهوم عدالت، نخستین‌بار توسط فیلسوفان یونان باستان، به‌خصوص افلاطون و ارسطو، بررسی علمی و عقلی شد. به عقیدهٔ آن‌ها، عدالت یعنی قرار گرفتن هر چیز در جایگاه طبیعی خود و اینکه به هرکسی چیزی را بدهیم که شایستهٔ آن است. ارسطو به دو مفهوم عدالت توزیعی و عدالت اصلاحی اشاره می‌کند. مفهوم اول بیانگر چگونگی توزیع منابع میان افراد





است و مفهوم دوم به رعایت تساوی در دادوستد اشاره می‌نماید، البته عدالت ارسطویی عدالت فراگیری نیست و معامله برابر با افراد و معامله نابرابر با افراد نابرابر است. اندیشمندان مدرن اما برابری طبیعی و حقوقی همه انسان‌ها را صرف نظر از تعلقات نژادی، قومی، طبقاتی و جنسیتی در نظر گرفتند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۵۵).

به عدالت اجتماعی در مواد یک و دو اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز توجه شده است. در ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر، موضوع عدالت اجتماعی براساس کرامت انسانی تبیین شده است. در این ماده آمده است که «تمام افراد بشر، آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت کرامت انسانی و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر به این موضوع اشاره دارد که «هرکسی می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، به‌خصوص از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، نسب یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد؛ بنابراین، هیچ تبعیضی به عمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد؛ خواه این کشور مستقل تحت قیمومیت یا غیرخودمختار باشد یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد» (صحرائی، ۱۳۸۷: ۵۲).

در اندیشه سیاسی غرب نیز می‌توان طرح مسئله عدالت اجتماعی و اهمیت آن را مشاهده کرد. در دوران یونان باستان، عدالت اجتماعی به محور اصلی فلسفه سیاسی تبدیل می‌گردد. دغدغه اصلی سقراط و افلاطون در این دوران، مسئله عدالت است. از ابتدای دوره مدرنیته نیز هرچند که عدالت اجتماعی محوریت خود را در فلسفه سیاسی از دست داد؛ ولی همچنان یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی مدرنیته باقی ماند. به‌عنوان نمونه مارکس و انگلس از جمله اندیشمندان دوران مدرن هستند که در بحث‌های خود با رویکرد خاصی به عدالت اجتماعی پرداخته‌اند؛ بدین ترتیب اندیشمندان و صاحب‌نظران از دیرباز به عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری توجه ویژه‌ای داشته‌اند. در اندیشه شرق باستان، عدالت اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار بوده است. یکی از قدیمی‌ترین آثاری که به مسئله عدالت اجتماعی پرداخته است، مجمع‌القوانین حمورایی است (مزارعی، ۱۳۹۲: ۸۱).

عدالت اجتماعی از این حیث اهمیت دارد که میزان حقوق شهروندی را ارتقاء می‌دهد. مفهوم شهروندی به یونان باستان و دولت شهر آتن قرن پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد. شهر (پولیس)، واحد بنیادی سازمان سیاسی در سراسر یونان باستان بوده و مشارکت سیاسی، با تجمع مردم یونان در میدان مرکزی شهر آتن و انتخاب حاکم خود به انجام می‌رسیده است. تعبیر ارسطو از انسان به معنای حیوان سیاسی نیز به این مورد مربوط می‌شود. شهروندی، مشتق شده از مفهوم خودگردانی یا اداره امور اجتماعی به دست خویش است. شهروندان، اعضای برابر و کامل جامعهٔ دموکراتیک هستند و شهروندی، هر دو عنصر جمع‌گرایانه و فردگرایانه را به همراه خود دارد؛ بنابراین، شهروند به معنای عضوی از جامعه است که در سرنوشت سیاسی خود مشارکت می‌کند و بدیهی است که صرفاً افراد شهرنشین، شهروند محسوب نمی‌شوند (فالكس، ۱۳۸۱: ۹۵).

### مسئولیت‌پذیری در امنیت اجتماعی نظام انقلابی

مسئولیت‌پذیری، زیرساخت‌های لازم برای امنیت اجتماعی در نظام انقلابی را به وجود می‌آورد. مسئولیت اجتماعی یکی از ابعاد و مؤلفه‌های جدی توسعهٔ اجتماعی است؛ زیرا توسعه‌یافتگی مستلزم شهروندان توانا و مسئولیت‌پذیر در مقابل سرنوشت خود و جامعه است. بدون سطحی از مسئولیت‌پذیری، امکان همکاری جمعی و مشارکت در حل مسائل اجتماعی کاهش می‌یابد؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی نیز بر پایهٔ مسئولیت اجتماعی بنا می‌شود. در واقع مشارکت، مشتمل بر دو بخش است؛ یکی به منظور تحقق حقوق اجتماعی است و دیگری به منظور ایفای مسئولیت‌های اجتماعی (مزارعی، ۱۳۹۲: ۸۵).

مسئولیت اجتماعی عبارت است از تعهدات و مسئولیت‌هایی که انسان در فرایند زندگی اجتماعی و تعامل با دیگران ناگزیر از رعایت آن است. مسئولیت اجتماعی فردی در مقایسه با مسئولیت اجتماعی گروهی مفهومی جدید است. این مفهوم ریشه در اصل اساسی «با دیگران طوری رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار شود» دارد. مسئولیت اجتماعی فردی با ایجاد يك موضع فعال نسبت به تأثیرگذاری مثبت بر دیگران و محیط زندگی اجتماعی بسط می‌یابد. مسئولیت اجتماعی فردی، اساس مسئولیت اجتماعی گروهی است. تحقق مسئولیت اجتماعی مستلزم اعتماد اجتماعی است؛ زیرا این امر بر این پایه بنا شده است



که دیگران هم مسئولیت خود را ایفا می‌کنند، وگرنه فرد از تداوم ایفای مسئولیت اجتماعی دلسرد می‌شود.

برای نمونه اگر دولت از شهروندان بخواهد که در مصرف آب صرفه‌جویی کنند، این امر زمانی محقق می‌شود که هر شهروند، واجد این اعتماد اجتماعی باشد که سایرین هم در این امر مشارکت خواهند کرد؛ بنابراین، هنجارهای عمل متقابل و اعتماد اجتماعی به‌عنوان اجزای بنیادی سرمایه اجتماعی، پیش‌نیاز و پایه تحقق مسئولیت اجتماعی در هر جامعه‌ای است. ترویج خودکنترلی در جامعه به‌عنوان یکی از مکانیزم‌های اصلی کنترل، از مباحثی است که بنیان آن بر اعتماد، اخلاق و ارزش‌های فردی قرار دارد. ترویج خودکنترلی باعث کاهش هزینه‌های ناشی از روش‌های کنترل مستقیم شده و موجب بهبود سود می‌شود. این امر مستلزم تعهد کامل اعضا به تیم، مسئولیت‌پذیری همه اعضای تیم و داشتن احترام و اعتماد بین آن‌ها و مدیریت است. مسئولیت‌پذیری بخشی از توسعه اجتماعی است که رابطه متقابل فرد، جامعه و سازمان را شکل می‌دهد (مزارعی، ۱۳۹۲: ۸۶).

### باز تولید هویت در ساختار انقلابی گام دوم

شکل‌بندی‌های کنش سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های گام دوم انقلاب اسلامی معطوف به «تمدن‌سازی» خواهد بود. تمدن‌سازی در شرایطی حاصل می‌شود که ذهنیت و انگاره مسلط در جهت‌گیری سیاسی کشور معطوف به علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد باشد. چنین نشانه‌هایی می‌تواند زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی سبک زندگی، ارتقاء نشانه‌های استقلال، آزادی، عزت ملی و مرزبندی با دشمن را فراهم آورد. هر یک از مؤلفه‌های یادشده می‌تواند زیرساخت‌های هویت نظام انقلابی در راستای تمدن‌سازی را فراهم کند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۴۱).

نظام انقلابی نیازمند هویت انقلابی است. هویت انقلابی باید معطوف به عدالت، مبارزه با فساد و ارائه الگوی ساختاری مناسب و ایده‌آل باشد. امنیت اجتماعی کشورهای انقلابی را می‌توان ادامه رویکرد سیاسی ناشی از روح عمومی جامعه آنان دانست. به هر میزان که چنین فرایندی ماهیت رادیکال‌تر داشته باشد، طبیعی است که از قابلیت و تأثیرگذاری بیشتری در حوزه امنیت اجتماعی برخوردار خواهد بود. بسیاری از جنبش‌های انقلابی، کارکرد خود



را در زمان محدودی از دست دادند. علت آن را می‌توان در اهداف مادی و ابزاری آنان در حوزه سیاست داخلی و خارجی دانست. در چنین شرایطی، هیچ‌گاه هویت انقلابی شکل نمی‌گیرد.

هویت‌ها را می‌توان انعکاس نشانه‌های هنجاری در رفتار و ادراک گروه‌های اجتماعی دانست که دارای رویکرد مشترک و یا احساس هویت نوستالوژیک همگون هستند. «دانگ» بر این اعتقاد است که: «انقلاب اسلامی ایران را می‌توان جایگزین جدیدی در میان گروه‌های انقلابی نوین دانست. این انقلاب دارای ویژگی‌های خاص خود است. باب جدیدی از تحولات انقلابی غیرسوسیالیستی را در جهان سوم گشود. چهرهٔ خویش را در اواخر قرن بیستم به‌عنوان کشوری که نه دارای ویژگی‌های سوسیالیستی است و نه دارای ویژگی‌های سرمایه‌داری، ترسیم نمود.

نظام سوسیالیستی نتوانست شکل‌بندی‌های هویت انقلابی خود را بازتولید نماید. علت اصلی آن را می‌توان در شکل‌گیری الیگارشی نخبگان سیاسی دانست. نخبگان بسیاری از نظام‌های سوسیالیستی تلاش نمودند تا موقعیت خود را ارتقاء داده و از قابلیت‌های نظام سیاسی در جهت اهداف فردی، خانوادگی و جناحی استفاده کنند. «دانگ» به این موضوع اشاره دارد که آغاز انقلاب اسلامی معطوف به هویت عدالت بوده است. رهبران جمهوری اسلامی در سال‌های آغازین تأسیس نظام سیاسی و مقابله با تهدیدات، تلاش زیادی را به انجام رساندند تا کشور خویش را به‌عنوان مدل سوم بین‌المللی که متمایز از بلوک‌های قدرتمند نظام جهانی و جنگ سرد است، معرفی نمایند. در این میان، آن‌ها خویش را اخلاقاً برتر از اهداف و ویژگی‌های سایر گروه‌ها و انقلاب‌ها دانستند» (Dong, 1983: 171).

### قدرت مقاومت در ساختار انقلابی گام دوم

هرگونه از هویت می‌تواند شکل خاصی از نظام سیاسی را سازماندهی و گسترش دهد. انقلاب‌های لیبرالی قرن ۱۷ و ۱۸ بر ضرورت نشانه‌هایی از آزادی و دموکراسی تأکید داشتند. انقلاب فرانسه توانست موضوع برابری و برادری را تحت تأثیر اندیشه‌های «روسو» بازتولید کند. قدرت مقاومت را می‌توان ناشی از زیرساخت‌های اندیشهٔ دینی و نشانه‌های کنش هویتی در ایران دانست. ایران در محیط منطقه‌ای خود «احساس بیگانگی» می‌کند. بیگانگی



زمینه‌های مربوط به تهدیدات اجتماعی، ژئوپلیتیکی و راهبردی را منعکس خواهد ساخت؛ به همین دلیل است که ژئوپلیتیک ایران با نشانه‌هایی از «ژئوپلیتیک تهدید» پیوند یافته است (فولر، ۱۳۹۰: ۳۱).

هویت‌گرایی اسلامی و قالب‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در فضای بین‌المللی دارای آثار و نشانه‌هایی از «قدرت مقاومت»<sup>۱</sup> خواهد بود. این امر را می‌توان زمینه‌ساز ارتقاء نقش سیاسی، قابلیت‌های ملی و نفوذ هویتی کشورهای اسلامی دانست. پیوند دو حوزه یاد شده را می‌توان زمینه‌ساز شکل‌گیری الگویی در رفتار امنیت اجتماعی ایران دانست که براساس «جهت‌گیری مقابله‌گرا»<sup>۲</sup> در برابر نظام مسلط جهانی و همچنین بر مبنای نقش ملی تعامل‌گرا با کشورهایی دانست که دارای نشانه‌های فرهنگی، ادراکی، ایدئولوژیک و استراتژیک نسبتاً مشابهی با ایران است. در نگرش غنی‌نژاد، توسعه اقتصادی می‌تواند قابلیت کشورها برای مقاومت را افزایش دهد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۷۵).

### هویت کنش متقابل در برابر تهدید

از آنجا که ژئوپلیتیک ایران نشانه‌هایی از تهدید را منعکس می‌سازد، ایران نیز در فضای گام دوم انقلاب اسلامی تلاش دارد تا شکل جدیدی از قالب‌های هویت فرهنگی با رویکرد انقلابی را گسترش دهد. چنین انگاره‌ای منجر به افزایش تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. تاریخ سیاسی اسلامی نشان می‌دهد که هرگاه جلوه‌هایی از احیاگرایی و هویت مقاومت اسلامی ایجاد شود، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برای رویارویی با نیروهای متعارض به وجود می‌آید.

جهت‌گیری امنیت اجتماعی ایران برای مقابله با قدرت‌های بزرگ، براساس همکاری و ائتلاف منطقه‌ای شکل گرفته است. رهبران انقلاب اسلامی ایران همواره بر ضرورت همکاری منطقه‌ای، وحدت مذاهب اسلامی و همچنین انسجام اسلامی تأکید داشته‌اند. این امر نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از ائتلاف‌گرایی ایدئولوژیک و استراتژیک در امنیت اجتماعی ایران وجود داشته و به گونه‌ی مرحله‌ای بازتولید می‌شود. هرگونه جهت‌گیری ائتلاف‌محور را می‌توان براساس نیازهای استراتژیک ایران ارزیابی کرد. طبیعی است که این رویکرد، زمینه‌های

1 . Resistance Power

2 . Confront Orientation

شکل‌گیری ائتلاف در برابر کشورهای را فراهم می‌آورد که دارای رویکرد متفاوت با ادبیات و رهیافت‌های اسلامی دارند.

در این دوران، جنبش‌های اسلامی و گروه‌های ایدئولوژیک برای خود نقش سیاسی قائل می‌شوند. در چنین شرایطی، احیاگرایی وضعیتی اجتناب‌ناپذیر در امنیت اجتماعی کشورهای منطقه محسوب می‌شود، به گونه‌ای که آثار خود را بر حوزه امنیت اجتماعی و امنیت ملی سایر کشورها به جا خواهد گذاشت. کشورهای غربی به‌عنوان نماد مقابله با هویت و اهداف استراتژیک واحدهای اسلامی محسوب می‌شوند. بنابراین، طبیعی است که مقاومت‌گرایی و قدرت هویت کشورهای اسلامی در برابر جهان غرب سازماندهی شود.

انقلاب اسلامی، تغییراتی را در هنجارهای اجتماعی و سیاست داخلی ایران به وجود آورد. زمانی که بنیان‌های ساختار سیاسی از استحکام لازم برخوردار شد، زمینه برای بهره‌گیری از هنجارهای اسلام سیاسی و امنیت اجتماعی ایران در فضای منطقه‌ای به وجود آمد. این امر را می‌توان زمینه‌ساز گسترش موج‌های هنجاری-ایدئولوژیک انقلاب ایران دانست. طبعاً چنین روندی زمینه‌های گسترش ظهور اسلام‌گرایی به‌عنوان اندیشه سیاسی و امنیت اجتماعی را به وجود آورد.

براساس چنین ادراکی، مسلمانان از قابلیت‌های ابزاری و مداخله استراتژیک کشورهای جهان غرب واهمه داشته و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. جهان‌گرایی غرب را می‌توان در رهیافت بسیاری از محافظه‌کاران کشورهای مختلف در آمریکا و اروپا مورد ملاحظه قرار داد. طبعاً زمانی که انقلاب‌های سیاسی شکل می‌گیرد، ایدئولوژی‌های دینی می‌تواند نقش سیاسی مؤثرتری برای تهییج افکار عمومی در داخل و خارج از کشور ایفا نماید؛ به همین دلیل است که هویت‌گرایی با جلوه‌هایی از صدور انقلاب پیوند می‌یابد.

یکی از روش‌های امنیت‌سازی و مقابله با تهدیدات ناشی از واحدهای سیاسی در شرایط آنارسی را می‌توان ائتلاف‌سازی دانست. کشورهای ایدئولوژیک تمایل بیشتری به سازماندهی «ائتلاف‌های اعتقادی و آرمانی»<sup>۱</sup> دارند. از سوی دیگر، سایر کشورها نیز ائتلاف‌سازی را در راستای ضرورت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سازماندهی می‌کنند. در چنین شرایطی، جلوه‌هایی از «ائتلاف استراتژیک»<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد. هریک از ائتلاف‌های یادشده، به‌عنوان

1 . Ideological Coalition

2 . Strategic Coalition



یکی از ضرورت‌های امنیت ملی واحدهای سیاسی محسوب می‌شود. در برخی از مواقع، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیبی از ضرورت‌های آرمانی، ایدئولوژیک و استراتژیک محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، تداوم و کارکرد امنیتی چنین پیمان‌هایی افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد.

### احیاگرایی فرهنگی و تمدنی در نظام انقلابی گام دوم

هرگونه تمدن‌سازی نیازمند احیاگرایی فرهنگی خواهد بود. اندیشه سیاسی انقلاب ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از اندیشه احیاگرایانه بوده است. می‌توان به این موضوع اشاره داشت که شکل‌های مختلفی از احیاگرایی در اندیشه سیاسی نظریه‌پردازان جهان اسلام وجود دارد. برخی از نظریه‌پردازان، احیاگرایی را در قالب اندیشه‌های دینی و برخی دیگر براساس نظم اجتماعی تعریف می‌کنند. اسلام سیاسی بر ضرورت بازتولید احیاگرایی ساختاری تأکید داشته و تلاش دارد تا اندیشه‌های جدیدی از اسلام سیاسی مبتنی بر هویت و مقاومت را بازتولید کند.

اسلام معاصر از یک سو دارای ویژگی عمومی سایر جنبش‌های احیاگرایی اسلامی است؛ از سوی دیگر، تحت تأثیر شرایط عمومی کشورهای جهان اسلام، در دوران جدید قرار گرفته است. میراث جهان اسلام بر اندیشه‌های اسلام سیاسی و انقلابی تأثیر گذاشته است؛ علاوه بر آن، می‌توان بر نقش تعیین‌کننده انقلاب اسلامی در رادیکالیزه شدن جهان اسلام اشاره کرد. انقلاب اسلامی ایران در شرایطی ظهور پیدا کرد که جلوه‌هایی از مدرنیسم در بسیاری از کشورهای خاورمیانه ظهور یافته و ماهیت عبور از بنیان‌های فرهنگی-ایدئولوژیک منطقه را منعکس می‌ساخت.

برنارد لوئیس در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که ایمان، محور اصلی اندیشه سیاسی مسلمانان با رویکردهای متفاوت است. لوئیس اعتقاد دارد که ایمان با آزادی، عدالت، صلح و دموکراسی پیوند داشته، درحالی‌که در اواخر قرن بیستم زمینه برای ظهور تندروها به وجود آمده است. در نگرش لوئیس، انقلاب اسلامی ایران از نظر پایه ایدئولوژیک، تحول بنیادین در جهان ایجاد نمود و توانست آثار خود را در محیط پیرامونی منتقل نماید. احیاگرایان بر نیاز به دفاع از خود را در برابر فشارهای خارجی تأکید می‌کنند (لوئیس، ۱۳۹۸: ۱۲۰).



در نگرش برنارد لوئیس، گروه‌های احیاگرا حتی با سایر گروه‌های اصلاح‌گرای اسلامی که حساسیت چندانی نسبت به غرب نداشتند، مخالفت می‌کردند. گروه‌های احیاگرای رادیکال بر این امر تأکید دارند که تنها راه ایجاد استقلال و آزادی برای واحدهای سیاسی از طریق اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی و دینی اسلام حاصل می‌شود. طبعاً در چنین شرایطی لازم است تا الگوهای رفتاری در جهت مقابله و رویارویی با محدودیت‌های ایجادشده از سوی غرب سازماندهی شود (لوئیس، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

برخی دیگر از گروه‌های احیاگرا، مانند بسطام طیبی دارای رویکرد اصلاح طلب هستند. بسطام طیبی اعتقاد دارد که هویت‌گرایی اسلامی تنها یک جنبش سیاسی نیست که هدف آن براندازی هژمونی سیاسی و اقتصادی غرب تلقی شود، بلکه یک استراتژی فرهنگی را شامل می‌شود. هرگونه هویت‌گرایی اسلامی می‌تواند نشانه‌های احیاگریانه را منعکس سازد. احیاگرایی اسلامی و هویتی، ماهیت مقابله جویانه نداشته، بلکه به مفهوم بازتولید نشانه‌های قدرت در ساختار اجتماعی ایران و جهان اسلام خواهد بود؛ به همین دلیل است که بسطام طیبی، هویت‌گرایی را با تکیه بر آنچه به نام جهان اسلام مطرح است، یک حرکت سیاسی در مقابله با غربی شدن جوامع می‌داند (لوئیس، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

### هنجارگرایی و گفتمان‌سازی در ساختار انقلابی گام دوم

هرگونه هویت در نظام انقلابی نیازمند سازوکارهای کنش‌هنجاری خواهد بود. الگوی رفتار ایران در محیط منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌هایی از هنجارسازی و گفتمان‌سازی به‌عنوان مقدمه تمدن‌سازی در نظام انقلابی خواهد بود. گفتمان‌سازی و هنجارگرایی را می‌توان در زمره سازوکارهایی دانست که نه تنها منجر به ارتقاء نقش ملی و سازمانی گروه‌های هویتی می‌شود، بلکه زمینه‌های ارتقاء قدرت ملی ایران را نیز به وجود می‌آورد. هنجارگرایی مقاومت در شکل‌های مختلفی ظهور پیدا کرده و منجر به تحلیل‌های متفاوت درباره حدواسط بین منطق مقاومت و کنش تروریستی شده است. در این نگرش، دیدگاه شیعی با فرض یک منطق عقلانی هرگونه مقاومت را در چهارچوب «دفاع مشروع» و «جهاد دفاعی» تبیین می‌کند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۴: ۱۴۰).





هویت‌ها همواره نیازمند «دال مرکزی» هستند. اگر قالب‌های ادراکی و تحلیلی در مرکزیت اسلام سیاسی دچار ضعف شود، در آن شرایط امکان بازتولید قالب‌های هنجاری-ایدئولوژیک در سایر حوزه‌های جغرافیایی کار دشواری خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که رهیافت صدور انقلاب، انعکاس تداوم چنین رویکردی محسوب می‌شود. ارتقاء قدرت ملی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای هنجاری مانند تعامل سازنده و مقاومت مؤثر خواهد بود. اگر فرایندهای تعامل سازنده و مقاومت توسط بازیگر مرکزی کاهش یابد، در آن شرایط هویت‌گرایی فرهنگی و ایدئولوژیک نمی‌تواند محور اصلی کنش سیاسی بازیگران تلقی شود. هنجارگرایی امنیت اجتماعی براساس شاخص‌ها و نشانه‌های متفاوتی مورد ارزیابی و توجه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، می‌توان پیوندهایی بین امنیت اجتماعی هنجارگرا و مؤلفه‌های ایدئولوژیک، ادراکی، ایستاری و رفتاری کشورها ملاحظه کرد. کشورهای انقلابی، آمادگی بیشتری برای بهره‌گیری از قالب‌های ادراکی-هنجاری در رفتار سیاسی و امنیت اجتماعی دارند. این کشورها از انگیزه لازم برای همکاری با گروه‌های هم‌کیش برخوردارند. در دوران بعد از انقلاب ایران، گروه‌های هم‌کیش مورد توجه سایر بازیگران قرار گرفته‌اند. هر کشوری که دارای ادبیات و رهیافت استراتژیک باشد، طبیعی است که به مؤلفه‌های ادراکی-هنجاری توجه بیشتری نشان خواهد داد.

### عبور از غافلگیری در ساختار انقلابی گام دوم

تهدیدات فراروی نظام‌های انقلابی از سوی سوژه‌های مختلفی حاصل می‌شود. برخی از سوژه‌ها ماهیت درون‌ساختاری، برخی دیگر دارای نشانه‌های اجتماعی و در نهایت شاهد تهدیدات فراگیر بین‌المللی خواهیم بود. چنین تهدیداتی به مفهوم آن است که هرگونه نقش‌آفرینی کشورها می‌تواند تهدیدات متناسب با خود را داشته باشد. ترور سردار سلیمانی بیانگر این واقعیت است که اگر بازیگران تاکتیکی و راهبردی ایران در فضای غافلگیری قرار گیرند، هدف قرار می‌گیرند.

مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> بر ضرورت شناخت آفت ناشی از فرسایش تأکید داشتند. ایشان در این ارتباط بیان می‌دارند: «دشمن و آفت دوم، آفت «اضمحلال درونی» است؛ یعنی در درون نظام، که این مال غریبه‌ها نیست؛ این مال خودی‌هاست. خودی‌ها ممکن است در یک نظام،

بر اثر خستگی، بر اثر اشتباه در فهم راه درست، بر اثر مغلوب احساسات نفسانی شدن و بر اثر نگاه کردن به جلوه‌های مادی و بزرگ انگاشتن آن‌ها، ناگهان در درون دچار آفت زدگی شوند. این، البته خطرش بیشتر از خطر اولی است. این دو نوع دشمن، آفت برونی و آفت درونی برای هر نظامی، برای هر تشکیلاتی و برای هر پدیده‌ای وجود دارد» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۴).

با توجه به تهدیدات در حال ظهور منطقه‌ای، باید زمینه‌های لازم برای حفاظت از ساختار انقلابی گام دوم به وجود آید. هرگونه حفاظت از ساختار انقلابی نیازمند عبور از غافلگیری و شناخت تهدیدات است. شناخت تهدیدات عموماً مبتنی بر سازوکارهای شناختی است که نظام جهانی در برابر آن ایجاد کرده است. الگوی مقابله آمریکا و ساختار مسلط نظام جهانی، معطوف به محدودسازی قدرت ایران از طریق سازوکارهایی همانند تهدید، تحریم و اغواء بوده است. اغوا زیربنای تهدیدات نرم‌افزاری را تشکیل می‌دهد.

تهدیدات نرم‌افزاری دارای تنوع و گستره فراگیر بوده و عموماً تابعی از موضوع قدرت، راهبرد، انگیزه و الگوی کنش راهبردی بازیگران بوده است. یکی از نشانه‌های تهدیدات نرم‌افزاری را می‌توان غافلگیری دانست؛ به عبارت دیگر، غافلگیری حاصل فرایندی است که زمینه‌های عدم درک تهدیدات به وجود آید؛ به دیگر سخن، وظیفه نهادهای سیاسی و ساختاری انقلاب ایران را باید درک تهدیدات و مقابله نرم‌افزاری با تهدیدات فراروی بازیگران و ساختار دانست. هرگونه شناخت تهدید نیازمند درک معادله قدرت در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود.

معادله قدرت در نظام انقلابی معطوف به مقابله با تهدیدات و عبور از غافلگیری است. آنچه را که مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> برای مقابله با تهدیدات بیان داشته، معطوف به شناخت تهدیدات بوده است. امام خامنه‌ای<sup>(مدظله)</sup> در این ارتباط بیان می‌دارند: «بنده به ملت ایران مکرر عرض کرده‌ام؛ در همین نماز جمعه هم یکی دو سال پیش عرض کردم که مهم‌تر از شناختن دشمن، شناختن دشمنی و روش دشمنی کردن اوست. اگر انسان بداند دشمن از چه راهی وارد می‌شود، حواس خود را جمع خواهد کرد. همه، دشمن را می‌شناسند. امروز دشمن ملت ایران و دشمن استقلال و آزادی او، دولت استکباری و متکبر آمریکاست؛ در این شکی نیست. به این موضوع، خودشان هم اعتراف می‌کنند، البته گاهی چاپلوسانه و ریاکارانه می‌گویند ما با ملت ایران مخالف نیستیم؛ اما اتفاقاً مخالفت اصلی آن‌ها با ملت ایران است (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۵).



رویکرد مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> در ارتباط با تهدیدات نظام جهانی براساس نشانه‌های هستی‌شناسانه شکل گرفته است. تاریخ، نماد چنین فرایندی محسوب می‌شود. ایشان درباره نقش قدرت‌های بزرگ در ایجاد ارباب علیه کشورهای انقلابی تأکید داشته‌اند: «امروز با گذشته تفاوتی نکرده است. آنچه که امروز آمریکایی‌ها از خود بروز می‌دهند، همان چیزی است که در طول سال‌های گذشته نسبت به ملت ایران، همیشه در ذهنشان بوده است. ابزارشان هم عبارت است از تهدید، ارباب، تبلیغات جنگ روانی، دلسرد کردن مردم، نومید کردن مردم، ایجاد دودستگی و تحریک عصبیت‌ها. اگر بتوانند، ابزار دشمنان ملت شما این‌هاست. فشار بیاورند، فشارهای فرسایشی با تبلیغات، برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی انجام می‌شود که برای مردم احساس عدم امنیت به وجود آورند، برای اینکه مردم در موفقیتشان، آینده‌شان و کفایت مسئولان‌شان تردید و شک و شبهه پیدا کنند» (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۵).

### نتیجه‌گیری

محور اصلی پژوهش، تنظیم مدل عملیاتی نظریه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بوده است؛ بنابراین، لازم است تا شاخص‌ها و نشانه‌های نظام انقلابی به همراه بیانیه گام دوم تبیین شود. تحقق چنین نشانه‌هایی به مفهوم آن است که اولاً، زمینه برای حفظ و بازتولید ساختار انقلابی وجود دارد؛ ثانیاً، نظام انقلابی باید بتواند روندهای دولت‌سازی، ملت‌سازی، هنجارسازی و نهادسازی را فراهم آورد. تحقق چنین اهدافی را می‌توان به‌عنوان زیربنای اندیشه کنش انقلابی در فضای ساختاری گام دوم انقلاب اسلامی دانست.

سازماندهی نظام انقلابی در گام دوم انقلاب اسلامی نیازمند عبور از تهدیدات دوران گسترش در محیط منطقه‌ای و نوسازی در حوزه اجتماعی و اقتصادی خواهد بود. تنظیم نقشه راه و مدل عملیاتی نظریه نظام انقلابی، در شرایطی اهمیت دارد که شناخت دقیقی نسبت به ضرورت‌های حکمرانی در نظام انقلابی، نهادگرایی در نظام انقلابی، بازتولید هویت و امنیت اجتماعی به وجود آید. هر یک از مؤلفه‌های یادشده، بخشی از نشانه‌های ساختاری و کارکردی نظام انقلابی را در بیانیه گام دوم منعکس می‌سازد. نتایج حاصل از پژوهش را می‌توان براساس گزاره‌های ذیل تبیین نمود. این گزاره‌ها شامل شاخص‌ها و گویه‌های مربوط به نظام انقلابی و فرایند تمدن‌سازی خواهد بود.

- انقلاب اسلامی ایران در زمره نقاط عطف تاریخی محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. کشورهایی که دارای ریشه‌های تاریخی و اجتماعی عمیقی باشند، از قابلیت لازم برای بازتولید انقلاب‌های سیاسی در جهت جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی برخوردارند.

- شکل‌گیری و گسترش نظام انقلابی می‌تواند زمینه‌های لازم برای هویت و تمدن‌سازی اسلامی در محیط منطقه‌ای را به وجود آورد. تحقق چنین اهدافی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی راهبردی کشورها شکل گرفته و می‌تواند زمینه‌های لازم برای بازتولید انقلاب در حوزه تمدنی را به وجود آورد.

- تمدن‌سازی را می‌توان بخش اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی ایرانی دانست. انقلاب ایران، دوران‌های مختلفی را سپری کرده است. گام اول انقلاب اسلامی ایران مربوط به تلاش برای استقرار شکل‌بندی‌های ساختاری نظام سیاسی بوده است.

- انقلاب‌های سیاسی در شرایطی می‌توانند موقعیت خود را تثبیت نمایند که از قابلیت و اراده لازم برای ایجاد سازوکارهای انتظام‌آفرین برخوردار باشند. نظم‌آفرینی حکومت نیازمند مشارکت نخبگان و نقش‌پذیری گروه‌های اجتماعی خواهد بود. گروه‌هایی که بتوانند خود را با ضرورت‌های هنجاری، ساختاری و نظام سیاسی تطبیق دهند.

- گام دوم انقلاب اسلامی باید منجر به تبدیل نظام سیاسی به تمدن سیاسی باشد. ضرورت‌های تمدن‌سازی ایجاب می‌کند که روند تولید قدرت و علم با شتاب بیشتری همراه باشد.

- ضرورت حکمرانی را می‌توان به‌عنوان زیربنای اجرای مدل عملیاتی نظام انقلابی دانست که منجر به تمدن‌سازی در محیط منطقه‌ای می‌شود. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای حکومت‌سازی و تمدن‌سازی را به وجود آورد.

- تحقق اهداف بنیادین بیانیه گام دوم در راستای تمدن‌سازی نیازمند پیوند اقتصاد، علم و معنویت خواهد بود. هریک از سه مؤلفه یادشده را می‌توان یکی از اضلاع گام دوم انقلاب اسلامی دانست که مقام معظم رهبری<sup>(مدظله)</sup> به آن‌ها تأکید کرده است.



- ضرورت‌های نگرش علمی برای تمدن‌سازی نظام انقلابی ایجاب می‌کند که رویکردهای ساختاری کشور ماهیت انقلابی، ساخت‌گرایانه، نهادگرایانه و هنجارساز داشته باشد. برای سازماندهی حکمرانی مؤثر در راستای نظام انقلابی لازم است تا اولاً، نیازهای اجتماعی تأمین شود؛ ثانیاً، مطلوبیت‌های ساختاری در دستور کار قرار گیرد.

- تمدن‌سازی بدون جامعه‌پردازی و حفظ قالب‌های آرمانی برای نیروهای اجتماعی حاصل نمی‌شود. توسعه اجتماعی به‌منزله فرایندی است که مبتنی بر خلاقیت اجتماعی، افزایش ظرفیت، سرمایه‌گذاری و نوآوری است.

- نخبگان و زمامداران در نظام انقلابی باید از قابلیت لازم برای ریسک‌پذیری برخوردار باشند. عدم ریسک‌پذیری زمینه شکل‌گیری مقاومت‌های منفی و عادات جزمی گروه‌های شهروندی را به وجود می‌آورد.

- هرگونه تمدن‌سازی نیازمند کاربرد ذهن از طریق نوآوری‌های سازمانی و تکنولوژیک، توسعه آموزشی، پذیرش ایده و اندیشه‌های جدید و ارزش‌های عالی‌تری خواهد بود که جامعه را تشجیع و تقویت می‌کند. نوآوری در زمره عواملی است که مهارت‌های جدیدی را به وجود آورده و می‌تواند سازمان‌های مبتنی بر سلسله‌مراتب، نظم ساختاری و نوآوری را تأسیس نماید.

- فرایند طبیعی تمدن‌سازی، ماهیت خودآگاه داشته که متضمن گذار یا تبدیل تدریجی، آرام، چالش‌زا و مبتنی بر آزمون و خطا از تجربه به دانش است. وقتی جامعه از فرصت‌های جدید آگاه می‌شود و اراده می‌کند آن‌ها را استحصال نماید، انرژی آزاد می‌شود. نیروی محرکه تمدن‌سازی، رشد فزاینده دانش جمعی جامعه و شناخت و درک فرصت‌ها و اشتیاق یا خواست جامعه برای کمال‌یابی است.

- مدل ذیل، ویژگی‌های عمومی نظریه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم را منعکس می‌سازد. همان‌گونه که در ادبیات متن بیان شد، نظریه نظام انقلابی بخش بنیادین بیانیه گام دوم محسوب می‌شود. بیانیه گام دوم را می‌توان «آلترناتیو مفهومی ترمیدور» دانست.

- نظریه نظام انقلابی در گام دوم بیانگر این واقعیت است که کشورهای انقلابی نه تنها پس از سپری‌سازی دوران اولیه خود دچار رکود نمی‌شوند، بلکه با نشانه‌هایی از کنش تحولی و ارتقاءگرایانه نیز همراه خواهند بود.

- تحقق نظام انقلابی در بیانیه گام دوم، نیازمند نشانه‌هایی از حکمرانی مؤثر است. حکمرانی مؤثر نیازمند مطلوبیت‌گرایی اجتماعی برای نیروهای جامعه و ساختاری خواهد بود. در این فرایند لازم است تا نیازهای اجتماعی و اقتصادی شهروندان تأمین شده و زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از «خودسازی و جامعه‌پردازی» فراهم گردد.

- نهادگرایی، بخش دیگری از ساختار نظام انقلابی در بیانیه گام دوم خواهد بود. محور اصلی نهادگرایی را نشانه‌هایی همانند خودکفایی اقتصادی و ارتقاء قابلیت‌های عمومی اجتماعی شکل می‌دهد. در چنین شرایطی است که می‌توان سبک زندگی شهروندان را براساس ضرورت‌های حکمرانی مؤثر در گام دوم انقلاب اسلامی تبیین نمود.

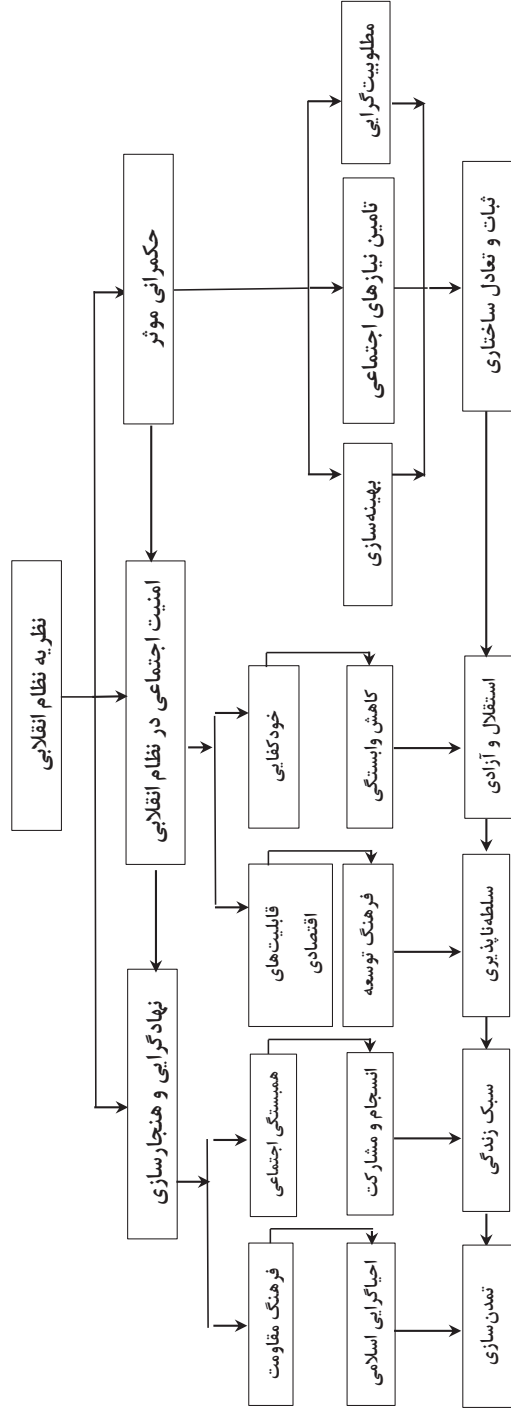
- سازماندهی هرگونه نظام سیاسی و اقتصادی نیازمند آن است که زمینه برای هویت‌گرایی به وجود آید. جمهوری اسلامی ایران برای ارتقاء موقعیت خود نیازمند بازتولید هویت انقلابی و احیاگرایی اسلامی است. هویت می‌تواند زمینه‌های لازم برای امنیت اجتماعی را به وجود آورد. از سوی دیگر، هویت به مفهوم حوزه پیوند ساختار با هنجارهای اجتماعی در روند حکمرانی محسوب می‌شود.

- سازماندهی نظام انقلابی نیازمند شکل‌گیری فرایندی است که مبتنی بر بازتولید دائمی امنیت اجتماعی است. امنیت اجتماعی در شرایطی تأمین می‌شود که شهروندان بتوانند نیازهای عمومی خود را در فضای تولید اقتصادی، مشارکت اجتماعی و همبستگی با سیاست‌های عمومی ساختار حکومتی پیگیری نمایند. تحقق چنین فرایندی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل نظم انقلابی، هویت‌گرایی سیاسی، کارآمدی اقتصادی و امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد.





## نقشه راه و مدل عملیاتی نظریه نظام انقلابی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی



## منابع فارسی

- باجپایی، کانتی (۱۳۸۴). امنیت انسانی؛ مفهوم و سنجش. ترجمه صابر شیبانی. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- پاتنام، رابرت (۱۳۷۹). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- پیران، پرویز (۱۳۸۲). «سیاست اجتماعی، توسعه اجتماعی و ضرورت آن در ایران». فصلنامه رفاه اجتماعی. ویژه‌نامه سیاست اجتماعی، سال سوم، ش ۱۰.
- جاکبز، گری و هارلن کلوند (۱۳۸۷). ابعاد نظریه توسعه اجتماعی. مندرج در توسعه اجتماعی. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). رویکردها در خطاب به گروه‌های اجتماعی. تهران: انتشارات دفتر حفظ و نشر آثار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران. تهران: انتشارات دفتر حفظ و نشر آثار.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۲). توسعه به مثابه آزادی. ترجمه وحید محمودی. تهران: انتشارات دستان.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۰). توسعه اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی امروزی. اولین همایش توسعه اجتماعی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۷). کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی. تهران: انتشارات شیرازه.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶). اقتصاد و عدالت اجتماعی؛ اخلاق و عدالت. تهران: نشر نی.
- فالکس، کیت (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه محمدعلی دلفروز. تهران: نشر کویر.
- فولر، گراهام (۱۳۹۰). قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز، چ ۵.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۴). نظریه مقاومت و نظریه‌های غربی روابط بین‌الملل. تهران: نشر مخاطب.
- گریفین، کیت و تری مک‌کنلی (۱۳۷۵). تحقق استراتژی توسعه انسانی. ترجمه غلامرضا خواجه‌پور. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۶۷). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.





- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵). «به سوی مدلی از دولت توسعه خواه؛ توجهی دوباره به سیاست». ترجمه احمد موثقی. نشریه فرهنگ اندیشه. سال پنجم، ش ۱۹، پاییز.
- لوئیس، برنارد (۱۳۹۴). دین، سیاست و حکومت در خاورمیانه. ترجمه علی باقری دولت آبادی و جابر قاسمی. قم: انتشارات علامه بهبهانی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). ایمان و قدرت؛ دین و سیاست در خاورمیانه. ترجمه جعفر محسنی دره بیدی. تهران: نشر آشیان.
- مزارعی، یوسف (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی. تهران: نشر نی.
- معینی، محمدرضا (۱۳۸۲). «سیاست اجتماعی، توسعه اجتماعی و نهادهای سیاسی». فصلنامه رفاه اجتماعی. ویژه نامه سیاست اجتماعی، سال سوم، ش ۱۰.
- ناطق پور، محمدجواد (۱۳۸۶). بررسی آسیب شناختی توسعه اجتماعی. تهران: نشر نی.
- واسیست، آر. ان. (۱۳۸۷). پرداخت مفهومی توسعه اجتماعی. مندرج در توسعه اجتماعی. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی.
- هی وود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمن عالم. تهران: انتشارات قومس.
- یاگونبر، گری و دیگران (۱۳۸۷). نظریه جامع توسعه اجتماعی. ترجمه مسعود آریایی نیا. مندرج در توسعه اجتماعی. ترجمه جمعی از مترجمان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

#### منابع لاتین

- Bentham, J. (1970), “An Introduction to the Principles of morals and legislation”, ed. J.H.Burns and H.L. Hard, London: The Athlon Press.
- Bernard, P. (1999), “Social Cohesion: A Critique”, **CPRN discussion paper**, December, Ottawa.
- Dong Kim, K. (1983), “Toward a Sociological development Theory: A Structural Perspective”, **Rural Sociology**, Vol. 38, No. 4.
- Faber, C. and D. Miller, (2003), “Justice and Culture: Rawls, Sen, Nussbaum and O’Neill”, **Political Studies Review**, Vol. 1.
- Gasper, D. (2007), “What is the capability approach? Its core, rational, partners and dangers”, **The Journal of Socio-Economics**, Vol. 36.

- Gerth, H. and C. Wright Mills, (1953), “**Character and Social Structure**”, New York: Harcourt Brace.
- Gough, I. (1998), “What are human needs?” In J Franklin, **Social policy and social justice**, Cambridge polity.
- Nussbaum, M. (2000), “**Women and human Development: The Capabilities approach**”, Cambridge: Cambridge University Press.
- Philips, D. (2006), “**Quality of life; Concept, Policy and Practice**”, London: Routledge.
- Stewart, F (1996), “**Basic needs, capability and human development**”, Oxford University Press.
- UNDP (1990), “**Human Development Report**”, Oxford: Oxford University Press.

